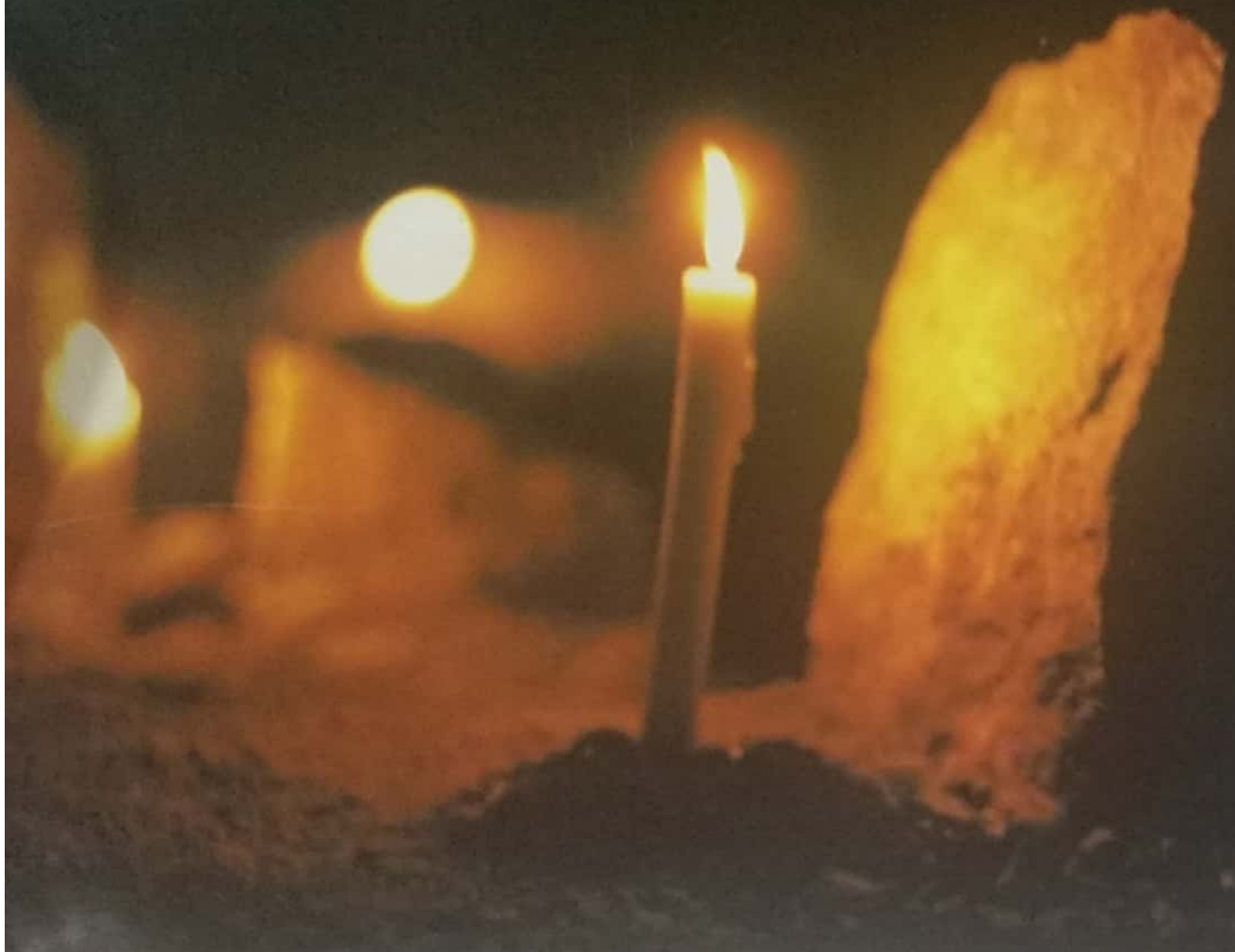


چند روز پیش از این روزگار...
چند روز پیش از این روزگار...
چند روز پیش از این روزگار...
چند روز پیش از این روزگار...
چند روز پیش از این روزگار...
چند روز پیش از این روزگار...
چند روز پیش از این روزگار...
چند روز پیش از این روزگار...
چند روز پیش از این روزگار...
چند روز پیش از این روزگار...

حزین است

چند روز پیش از این روزگار...
چند روز پیش از این روزگار...
چند روز پیش از این روزگار...
چند روز پیش از این روزگار...
چند روز پیش از این روزگار...
چند روز پیش از این روزگار...
چند روز پیش از این روزگار...
چند روز پیش از این روزگار...
چند روز پیش از این روزگار...
چند روز پیش از این روزگار...

مستحق فاش اقتصادی



فرزند محسن

محمدباقر انصاری

اولین جوانه شهید ولایت و آخرین فرزند علی و زهرا علیهما السلام





حضرت محسن علیه السلام

محمدباقر انصاری

انتشارات عهد

طراحی و صفحه آرایی: سید حسن موسی زاده

چاپ نگارش

بهار ۱۳۷۹ - ربيع الاول ۱۴۲۱

چاپ اول

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۵۷۶۳-۰۰-۲-ISBN

آدرس: قم، خیابان معلم، میدان روح الله، پلاک ۶۵

تلفن و شماره: ۷۷۳۳۱۳-۷۷۳۳۹۸۸

صندوق پستی: ۳۷۱۳۵-۱۱۵۳

انصاری، محمدباقر، ۱۳۳۹ -
حضرت محسن علیه السلام: اولین جوانه شهید ولایت
و آخرین فرزند علی و زهرا علیهما السلام / محمدباقر
انصاری، قم: عهد، ۱۳۷۹، ص. ۸۰.

ISBN 964-5763-00-2:

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.
م. ع. به انگلیسی: Hazrate mohsen: the last
son of Ali & fatima (A. S.).

۱. محسن بن علی (ع). الف، عنوان.

۲۹۷/۹۸۴

۸۳/۸۳۷ HPTV

۵۶۴۴-۲۹م

کتابخانه ملی ایران

یا محسن

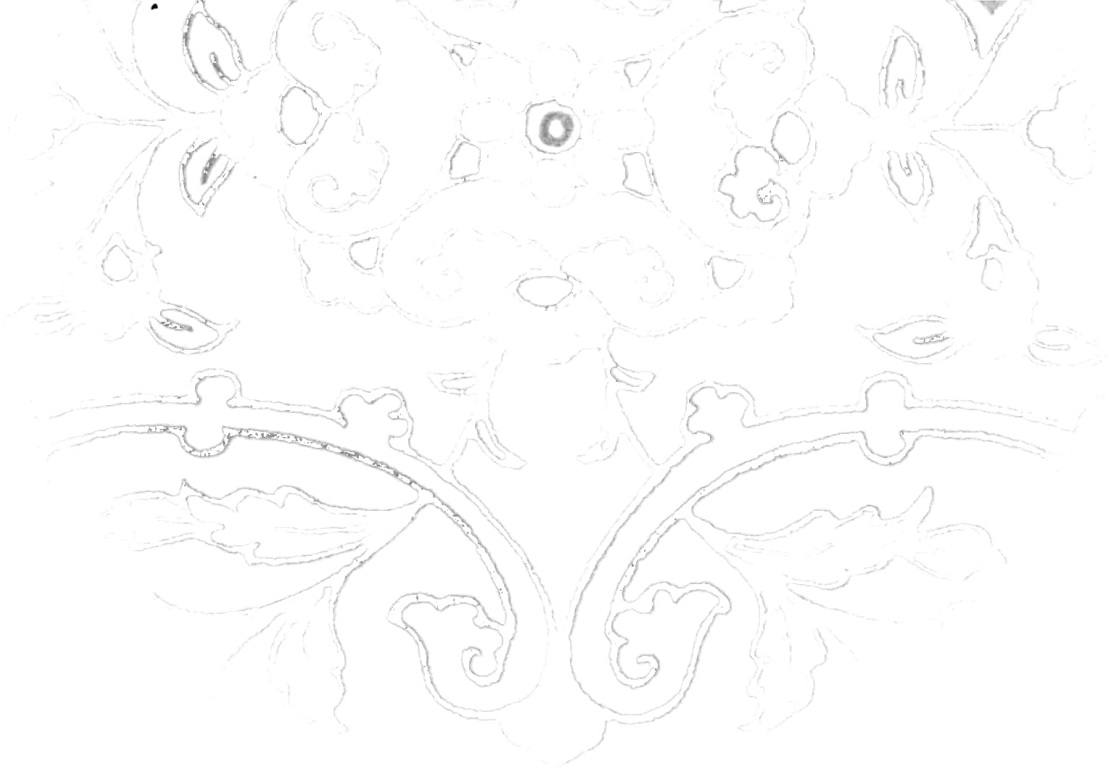
ای جگر گوت، علی و فاطمه علیهما السلام

و از انتظار چشمه‌هاک حسین و زینبین علیهما السلام

این اولین برگه‌ها (نام) محسنه است - که به یاد تو نامگذاری شده -

عرضه استانت - که در سوخته خانه است - می‌نمایم.

کوچکترین خدمتگزار است ، محمد باقر



یا موقد النار مهلاً!

ای بپاکننده آتش... آتش...!

ای بپاکننده آتش بر در خانه فاطمه علیها السلام؛ آهسته تر فریاد بزنی!
می دانی پشت این در چه کسی آمده است؟! جمعیتی که همراه
آورده ای باعث وحشت بانویی می شوند که محسن علیها السلام همراه اوست!
به همراهانت بگو ساکت باشند که ناموس خدا در خانه است، و
عزیزان پیامبر کنار اویند!
هیزم آورده اید! اینجا کجاست؟ چرا آنها را کنار دیوار خانه
می چینید؟

سکوت علی علیه السلام اینچنین آتش غضب شما را برافروخته است!
شعله‌های سوزان قلب سوخته علی و زهرا علیهما السلام - که در این
خانه اند - برای گدازشان کم بود، که از بیرون نیز آتش می‌افروزید؟!

ای آتش...!

ای آتش، اینک با تو هستم. اینان به خدا و پیامبر معتقد نیستند تا
حرمت عزیزان وحی را پاس بدارند!
تو مسوزان عزیزان این خانه را! اینان داغ‌دیده‌اند. تازه عزیز خود
پیامبر بزرگ صلی الله علیه و آله را از دست داده‌اند. بگذار با غم خود بسوزند. تو
بر سوز آنان می‌فزا.
اهل خانه در محاصره‌اند. هجوم مردم! هجوم آتش! هجوم دود!
هجوم فریاد!

بچه‌ها وحشت می‌کنند. اینقدر زبانه مکش!
مادر را و محسن را - که پشت در هستند - مواظب باش!
از عرش، این خانه را می‌نگرند! اینجا جای آتش نیست!

بوی دود... شعله آتش!

خدایا بوی دود می‌آید! شعله‌های آتش را می‌بینم که بر در خانه
گرفته و نیمی از آن را سوزانده و همچنان بالا می‌رود.
خدا کند اهل خانه بیرون رفته باشند. خدا کند کسی پشت در
نباشد. خدا کند زود از شعله آتش با خبر شوند و بچه‌ها را نجات
دهند.

ای کاش می توانستم فریاد بزخم و اهل خانه را خبر کنم تا پناهی بگیرند.

محسن ... همراه ... لوست!

نکند این فاطمه علیها السلام است که پشت در آمده؟
آه خدای من، محسن همراه اوست! خدا کند فاطمه علیها السلام نباشد.
کاش صدایش را از پشت در بلند کند تا مهاجمان مراعات کنند، و
حرمت ناموس و حرمت بانوی باردار و حرمت فرزند او را در نظر بگیرند.
اگر بدانند چه کسی پشت در آمده حتماً باز می گردند!... و
صدایشان را پایین می آورند!!... و آتش را خاموش می کنند!!!

خدایا ... علی علیه السلام ... یا ... فضا؟

خدا کند علی علیه السلام در خانه باشد! پس چرا فاطمه علیها السلام پشت
در آمده است؟!
آیا او در خانه است و نیامده؟! اگر هست، خود نیامده یا
فاطمه علیها السلام راضی نشده او پشت در بیاید؟
خدایا، حسن و حسین کنار مادر هستند یا تنها آمده؟
آی اهل خانه به من بگویند: حسین و زینب در خانه چه می کنند؟
گریه می کنند؟ فریاد می زنند؟ به گوشه ای پناه برده و می لرزند؟ بوی
دود را می شنوند؟ شعله های آتش را می بینند؟ فریاد مهاجمین را
می شنوند؟

خدایا چرا فاطمه علیها السلام پشت در آمده؟ چرا فضا نمی آید این بانوی
باردار را به درون خانه برگرداند؟!

صدای ... شکستن ... در

صدای شکستن در می آید. می خواهند با لگد آن را از جا بکنند؟
چرا فاطمه علیها السلام از پشت در کنار نمی آید؟ چرا همچنان در را فشار
می دهد و نمی گذارد آن را باز کنند؟
خدایا این در مسمار دارد؟ پایین آن آتش گرفته! خدایا این خانم
باردار است؟ پس محسن چه می شود؟
چشمانم سیاهی می رود! خدایا فاطمه علیها السلام چه حالی دارد؟
عجب در راه علی علیه السلام فداکاری می کند! نمی گذارد دشمنان او وارد
این خانه شوند.

آتش ... صورتش را ... سخ؟!

فاطمه جان، بحق پدرت کنار بیا. به جان علی از در فاصله بگیر.
بخاطر محسن درون خانه بیا!
پاهایم بی طاقت شده! وای چه می بینم؟ در باز شد! فاطمه علیها السلام بین
در و دیوار است.
می خواهد خم شود تا فرزند را حفظ کند، آتش از پایین در بر
صورتش می زند! می خواهد بایستد محسنش از دست می رود! مهلتی
نمانده فقط یک لحظه!
فریاد فاطمه علیها السلام را می شنوم. آه، او که هیچگاه در عمرش فریاد



نکشیده، چه می‌گوید؟ چه می‌خواهد؟
افسوس که دستم نمی‌رسد او را کمک کنم. پس علی علیه‌السلام
کجاست؟ فضا! حسن! حسین! زینب! ام‌کلثوم! پس کجائید؟

مواظب... محسن علیه‌السلام... است!!

فاطمه علیها‌السلام خود را خم کرده و در را محکم فشار می‌دهد تا به
فرزندش اصابت نکند. شعله‌های آتش همچنان صورتش را سرخ می‌کند
ولی او مواظب محسن علیه‌السلام است.

مهاجمین زیادند. همه حمله کرده‌اند. نه دین دارند، نه وجدان! نه
انسانیت دارند، نه شرف! اهل جاهلیتند! همه چیز را زیر پا گذاشته‌اند.
فهمیدند فاطمه علیها‌السلام است ولی در کار خود هستند! می‌خواهند
وارد خانه شوند، به هر قیمتی که باشد! هرکس پشت در باشد!! هرکس
کشته شود!! هرکس زیر دست و پا برود!! عجیب است که با شنیدن
صدای فاطمه علیها‌السلام بلندتر فریاد می‌زنند!

در را... بر فاطمه علیها‌السلام... زدند!

فریاد فاطمه علیها‌السلام به ناله تبدیل شد! خدا نکند کودکش را...؟!
آه درب را بر روی فاطمه علیها‌السلام زدند!... و او بین در و دیوار است.
محسن علیه‌السلام چه می‌شود؟

گویا کار از کار گذشت. دیگر چشم نمی‌بیند. خوب گوش می‌دهم.
صدای فاطمه علیها‌السلام است: آی فضا مرا دریاب. محسنم را کشتند. مرا به
خانه ببر. خودم طاقت ندارم...؟!.

آغوش من، محسن من!... بازو و سینه مجروح من...!

به هیچکس نمی گوید. آرام دست بر دیوار می برد و آهسته بر می خیزد تا جای زخمهایش را شستشو دهد. زینب و ام کلثوم انگشت به دندان گرفته نگاه می کنند.

گویا داغ محسن علیه السلام، این بانو را می سوزاند. قلبش سوخته و جراحاتش خوب شدنی نیست. با همین زخمهای تن و دل، با علی علیه السلام و فرزندان خدا حافظی کرد. رفت تا یکبار دیگر محسنش را ببیند، و او را در آغوش مجروح بگیرد و با سینه خونین شیرش دهد.

ها... و جای خالی زهرا و محسن علیهما السلام!

اینک ما مانده ایم و جای خالی زهرا و محسن علیهما السلام که تا ابد فراموششان نخواهیم کرد. برای استخوان شکسته و پهلوی مجروحش اشک می ریزیم. برای کتف و بازوی تازیانه خورده اش، سینه مسمار دیده و صورت حرارت کشیده اش، بر سر و رو و سینه خود می زنیم و برای محسنش می سوزیم.

ای کاش... اگر زهرا علیها السلام رفت، یادگارش محسن علیه السلام می ماند و یاد مادر با دیدار او زنده می گشت! و یا اگر محسن رفت مادر می ماند و یاد او را زنده نگه می داشت. افسوس که با هم رفتند و دو اشک بر دیده ما گذاشتند.

ای شبنم اشک! بنویس شرح مصیبت محسن علیه السلام را، که سخت آزرده ایم. بازگو تا شیعیان آهی کشند و سیلابی بر دیده روان کنند.

این گلبرگهای سرخ و کبودِ خانه فاطمه علیها السلام که تقدیم به آستان محسنش است، گرد در نیم سوخته خانه علی و زهرا علیهما السلام می‌گردد تا پرپر شدن غنچه نشکفته آل رسول را به تصویر بکشد.

شناختی از حضرت محسن علیه السلام و پیشگونی درباره شهادت آنحضرت و ماجرای آتش زدن خانه و هجوم مهاجمین و مجروح شدن حضرت زهرا علیها السلام و سقط جنین ترسیم اصلی واقعه است.

آنچه امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام به یاد شهادت حضرت محسن علیه السلام فرموده‌اند، آه سوزانی بر صفحات غم‌آلود این مصیبت است.

انتقام از قاتل محسن علیه السلام هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام و در رجعت و در عالم برزخ و قیامت، تسکینی بر دردهای این جوانه خونرنگ است.

دلنوشته‌های آغاز هر بخش، پیام تاریخی ماجرا را جستجو می‌کند تا با دلی آماده، شهادت غنچه نارسیده زهرا علیها السلام را دنبال کنیم. عبارات سوزناک متن عربی مقتل حضرت محسن علیه السلام، برای دریافت عمیقتر از ماجرا در مواضع مناسب آورده شده است.

گلچینی از گویاترین شعرها با توجه به زوایای مختلف ماجرا برگزیده و ضمیمه شده است.

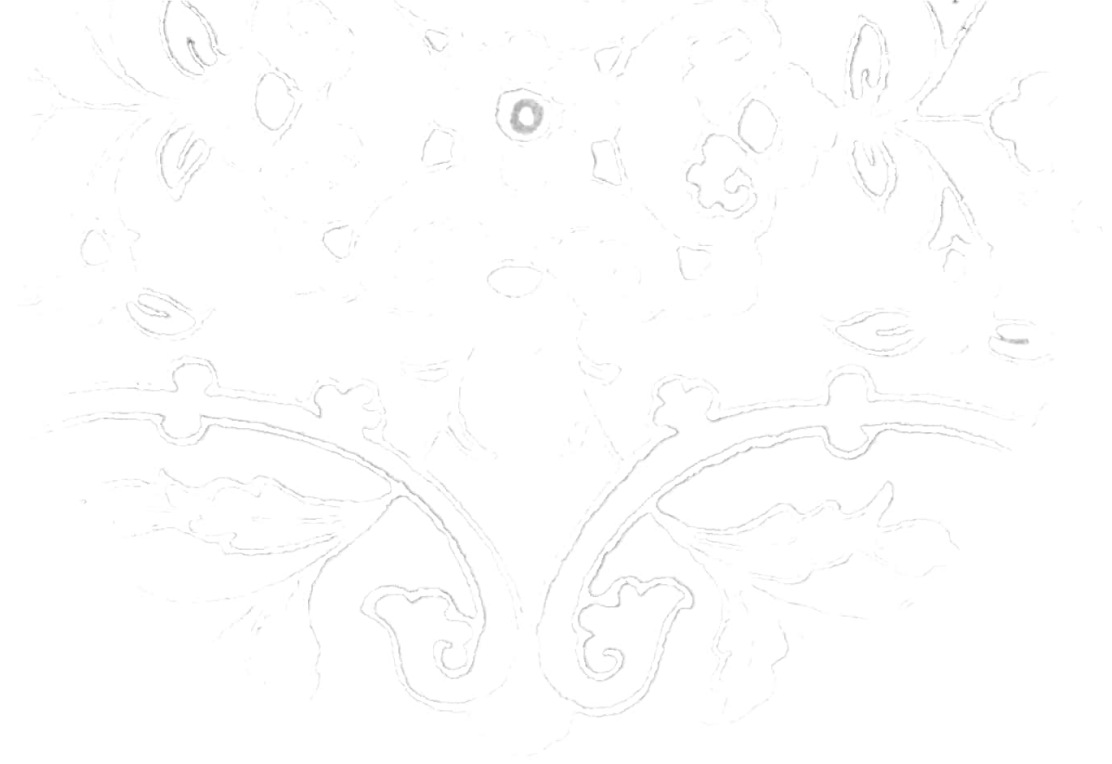
شکوفه‌های محبت را در آخرین صفحات کتاب مرور خواهیم کرد که زبانه‌های قلب و گدازه‌های دل شیعه است، و با گذاری بر مقتل محسن علیه السلام، بار دیگر جوانه‌های ولایت را شکوفا می‌کند.

ای بانوی دو جهان!... مرا ببخش...!

یا فاطمه! از ساحت مقدس تو معذرت می خواهم که داستان سقط جنین را بر زبان می آورم! اگر نبود که پدر بزرگوار و همسر عزیز و فرزندان گرامی ات این مصیبت تو را یاد کرده اند، به خود اجازه نمی دادم در این باره لب باز کنم.

بگذار دشمن بی شرم تو را همه بشناسند. ننگ و نفرین بر آنان باد، که حرمت تو تنها دختر پیامبرشان را اینگونه پاس داشتند! آرزویم این که محسن تو، با قبول اولین اثر در شهادتش، مرا برای انجام وظیفه در راه خاندان مظلومت بپذیرد.

اول تا هشتم ربیع الاول ۱۴۲۱
ایام شهادت حضرت محسن علیه السلام
قم، محمد باقر انصاری



آشنایی با گل زهرا

محسن علیه السلام، آخرین پسر علی و زهرا علیهما السلام آنقدر با عظمت است که خداوند در قرآن از او یاد کرده است. همچنین روز شهادت او - که اولین شهید راه ولایت است - بعنوان روز آغاز مصائب اهل بیت علیهم السلام اعلام گردیده است.

محسن زهرا علیه السلام ... در قرآن

در قرآن از حضرت محسن علیه السلام با عنوان «زننده به گور» یاد شده

است. فرزندی که دست جنایتکارِ ظالم، او را هنوز بدنیا نیامده شهید کرد و بر کودکانی که همین دستهای جاهلیت آنان را پس از تولد دفن می‌کردند پیشی گرفت.

قال المفضل: يا مولاي، ما تقول في قوله تعالى «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»؟
قال: يا مفضل، «المؤودة» والله محسن، لأنه منّا لا غير.^۱

مفضل از امام صادق علیه‌السلام پرسید: ای مولای من، دربارهٔ آیه «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»، یعنی «وقتی دربارهٔ زنده به گور پرسند که به چه جرمی کشته شد؟» چه می‌فرماید؟
حضرت فرمود: ای مفضل! بخدا قسم منظور محسن علیه‌السلام است، چرا که مصداق این آیه از ما اهل بیت علیه‌السلام است نه غیر ما.

روز «سُئِلَتْ»

این همان طفل صغیر است که روز «سُئِلَتْ»
عرش را گیرد و گوید: به چه جرمی «قُتِلَتْ»

آغاز ظلم سقیفه: ... قتل محسن علیه‌السلام

کدام روز برای اهل بیت علیهم‌السلام از همه سخت‌تر بوده است؟
روزی که آغاز و ریشه همهٔ مصائب اهل بیت علیهم‌السلام است. روزی که در آن خانهٔ نبوت را آتش زدند و می‌خواستند اهل خانه را نیز بسوزانند!
روزی که فاطمه علیها‌السلام بین در و دیوار قرار گرفت و محسن علیه‌السلام به شهادت رسید.

۱. بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۹.

قال الصادق عليه السلام: إنَّ يوم السقيفة وإحراق النار على باب أمير المؤمنين والحسن والحسين وفاطمة وزينب وأمّ كلثوم وفضّة عليهم السلام و قتل محسن عليه السلام بالرّفسة، أعظم وأدهى و أمرًا لآته أصل يوم العذاب.^١

امام صادق عليه السلام فرمود: روز سقيفه و آتش به پا کردن بر در خانه اميرالمؤمنين و حسن و حسين و فاطمه و زينب و ام كلثوم و فضه عليهم السلام و كشتن محسن عليه السلام با ضرب لگد، بالاتر و سخت تر و تلخ تر است چرا كه اصل روز عذاب و سختی آن روز است.

اول شهيد

در سنگر ولايت، حفظ حریم عترت
اول شهيد محسن، اول شهیده زهراست

لعنت... بر قاتل محسن عليه السلام

تا روز انتقام خون محسن عليه السلام، ما دوستان آل رسول قاتل او را لعنت می کنیم و بدینوسیله بیزاری خود را از او اعلام می نماییم. این وظیفه اعتقادی را پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام به ما آموخته اند و خود اولین لعن کنندگان قاتل محسن و زهرا علیهما السلام بوده اند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

اللهم العن من ضرب جنبئها حتى أقت ولدها.^٢

١. نواب الدهور: ج ٣ ص ١٥٧.

٢. بحار الانوار: ج ٢٨ ص ٣٩.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا، لعنت کن کسی را که بر دو پهلوی فاطمه علیها السلام می زند بطوری که فرزندش را سقط می کند.

قال أمير المؤمنين عليه السلام:
اللهم العنهم بكل جنين أسقطوه و ضلع دقوه و صك مزقوه.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام در قنوت نماز چنین دعا می کرد: خدایا، بخاطر جنینی که سقط کردند و پهلویی که شکستند و سندی که پاره کردند آنان را لعنت کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله قاتل محسن علیه السلام را...؟

پیامبر صلی الله علیه و آله خون کسی را که در زمان حیات آنحضرت دختر خوانده اش زینب را به وحشت انداخته بود مباح اعلام کرد. در روزهایی که عمر با جمعیتی بر در خانه دختر عزیزش فاطمه علیها السلام ریختند و چنان وحشتی ایجاد کردند که فرزندش محسن علیه السلام را سقط نمود، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در حیات بود درباره او چه حکمی می فرمود؟!

إن رسول الله صلى الله عليه وآله لو كان حيّاً لأباح دم من روع فاطمة حتى ألقَتْ ذا بطنها.^۲

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود خون آن کسی را که فاطمه علیها السلام را به وحشت انداخت بطوری که محسنش را سقط کرد، مباح اعلام می کرد.

۱. المصباح (للكفعمي): ص ۵۵۳.

۲. شرح نهج البلاغة: ج ۱۴ ص ۱۹۳.

مادرِ محسن علیه السلام... ناراضی از دنیا رفت!

در شهر مرو که امام رضاعیه السلام در بین دشمنان قرار داشت و به صراحت نمی توانست حقایق سقیفه را باز گو کند، شخصی دربارۀ ابوبکر و عمر از آنحضرت سؤال کرد. حضرت با جمله ای کوتاه اصل مطلب را بیان کردند که «مادرِ محسن علیه السلام ناراضی از دنیا رفت!»

قال الإمام الرضا عليه السلام:

كانت لنا أمٌ صالحة، ماتت وهي عليها ساخطة؛ ولم يأتنا بعد موتها خبر أنها رضيت عنها.^۱

امام رضاعیه السلام فرمود: ما، مادر صالحه ای داشتیم (یعنی حضرت زهرا علیه السلام) که از دنیا رفت در حالیکه از ابوبکر و عمر ناراضی بود. پس از وفات مادرمان هم برای ما خبری نرسیده که از آن دو راضی شده باشد.



در انتظار غنچه!

ولادت غم‌انگیز محسن علیه‌السلام همانا روز شهادتش نیز بود، و کیفیت شهادتش قبلاً پیشگویی شده بود. این دلیل بر بزرگی مصیبتی است که با قتل محسن علیه‌السلام بر اسلام وارد شد و نشانه‌ی شدت غصه‌ای است که مادر دلسوخته‌اش حضرت زهرا علیها‌السلام با از دست دادن این پسر کشید.

نامه‌ش را محسن علیه‌السلام گذاشت

محسن علیه‌السلام عزیز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و آنحضرت قبلاً نام او را

تعیین کرده بود. اگر این آخرین گل زهرا علیها السلام بدنیا می آمد همه بعنوان یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله از او یاد می کردند و گرامیش می داشتند. ولی خوب شد بدنیا نیامد، چه آنکه هنوز متولد نشده اینچنین او و مادرش را گرامی داشتند!!!

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إن أسقاطكم إذا لقوكم يوم القيامة ولم تسموهم، يقول السقط لأبيه: «ألا سمَّيتني وقد سمَّي رسول الله صلى الله عليه وآله محسناً قبل أن يولد».^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر فرزندان سقط شده شما روز قیامت شما را ببینند در حالیکه نامی برای آنان نگذاشته اید، سقط به پدرش می گوید: چرا برای من نامی تعیین نکردی در حالیکه پیامبر صلی الله علیه و آله محسن علیه السلام را قبل از اینکه بدنیا بیاید نامگذاری کرده بود.

قالت أسماء: فما دخلنا البيت إلا وقد أسقطت جنيناً سماه رسول الله صلى الله عليه وآله محسناً.^۲

اسماء می گوید: وارد خانه حضرت زهرا علیها السلام شدیم وقتی که حضرت جنین خود را سقط کرده بود؛ همان که پیامبر صلی الله علیه و آله او را محسن نامیده بود.

فاطمه من ... سقط جنین؟!

چه سوزناک است که پیامبر صلی الله علیه و آله از شهادت یادگار خود خبر

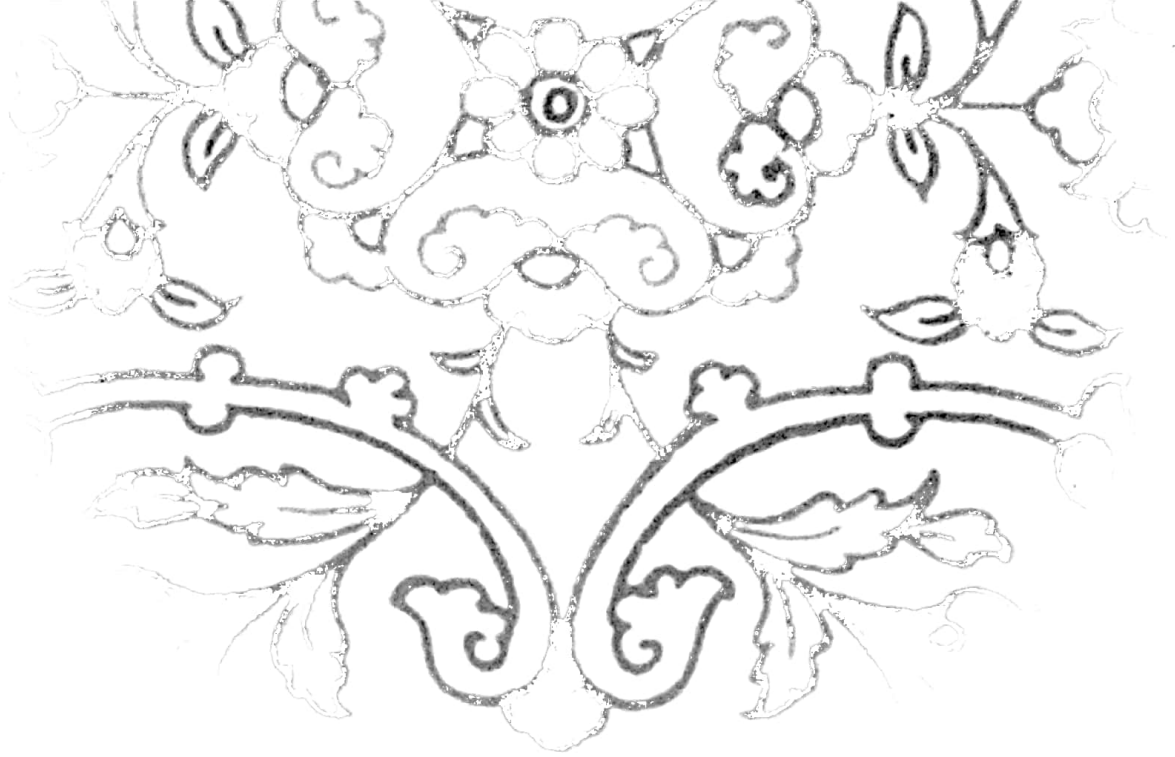
۱. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۹۵.

۲. الكوكب الدرّی: ج ۱ ص ۱۹۴.

دهد و بفرماید: این شهادت در اثر ضربتی است که بر دخترم
فاطمه علیها السلام وارد می شود!

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: و تُضْرَبُ وَ هِيَ حَامِلٌ، ... وَ تَطْرَحُ
مَا فِي بَطْنِهَا مِنَ الضَّرْبِ وَ تَمُوتُ مِنْ ذَلِكَ الضَّرْبِ.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حضرت زهرا علیها السلام زده می شود در
حالی که باردار است. در اثر این ضربت فرزندی که همراه دارد سقط
می شود، و خود او در اثر همان ضربت از دنیا می رود.



۳

مقتل حضرت محسن علیه السلام

گلِ زهرا علیها السلام اول شهید شد و سپس سقط گردید! اما چگونه؟
این سؤالی است که باید جزئیات ماجرا آن را روشن کند.
مادری که فرزند همراه دارد مواظبت زیادی می خواهد. رعب و
وحشتی که مهاجمین سقیفه پشت درِ خانه به راه انداخته بودند، و
فریادهای بلند و بی ادبانه‌ای که سر داده بودند و قصد ورود اجباری به
خانه را داشتند، می توانست به تنهایی باعث سقط محسن شود.

فریادِ «آتش می زنیم»، و صدای بر زمین انداختن هیزم، و چیدن آنها با
خار مگیلان کنار دیوار و درِ خانه و آتش زدن آنها، و دود و شعله‌هایی که

قرطاهای تحت خمارها و هی تجهر بالبکاء و تقول: «وا ابتاه! وارسول الله! ابتک فاطمة تُکذِّب و تُضرب و یقتل جنین فی بطنها»، و خروج امیرالمؤمنین علیه السلام من داخل الدار محمراً العین حاسراً حتی ألقى ملاءته علیها و ضمَّها إلى صدره.

و صاح امیرالمؤمنین علیه السلام بفضة: «یا فضة! مولاتک، فاقبلی منها ما تقبله النساء، فقد جاءها المخاض من الرفسة و ردَّ الباب»، فأسقطت محسناً.

فقال امیرالمؤمنین علیه السلام: إنَّه لاحقٌ بجده رسول الله صلی الله علیه وآله فیشکو إلیه.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: آتش به چوب در خانه گرفت. قنفذ با دست فشار می داد و می خواست در را باز کند. عمر با تازیانه بر بازوی فاطمه علیها السلام چنان زد که مانند بازو بند سیاه شد.

و نیز چنان با لگد به در زد که به شکم فاطمه علیها السلام اصابت کرد در حالیکه به محسن علیه السلام ششماهه باردار بود، و این فرزند در معرض سقط قرار گرفت. عمر و قنفذ و خالد به خانه هجوم آوردند.

عمر چنان سیلی بر روی فاطمه علیها السلام زد که پوشش سر کنار رفت و گوشواره آنحضرت دیده شد، در حالیکه آنحضرت با صدای بلند گریه می کرد و می فرمود: «ای پدر، ای رسول خدا! سخن دخترت فاطمه را دروغ پنداشتند و او را زدند و جنین او را کشتند».

امیرالمؤمنین علیه السلام در این حال از داخل خانه با چشمان سرخ شده و آستین بالا زده برخاست، و عبای خود را روی فاطمه علیها السلام انداخت و آنحضرت را به سینه چسبانید... و فریاد زد: «فضه! بانوی خود را دریاب که فرزند او از ضرب لگد در حال سقط است!»

امیرالمؤمنین علیه السلام در شکسته رأ به جای خود باز گردانید، و در

همان حال محسن علیه السلام سقط شد. حضرت فرمود: محسن علیه السلام به
جدش ملحق می شود و نزد آنحضرت شکایت می نماید.

مسمار نوشیده!

نشد شیر ولایت از تو نوشد محسن مظلوم
که خون سینهات مسمار نوشیده است یا زهرا
برای این که در جنت شود همبازی محسن
علی اصغر بر مرگ خنندیده است یا زهرا

نگاه حسرت!

بیاد محسن و بشکستن پهلو ز ضرب کین
نگاه از روی حسرت می کنم بر پشت در هر شب

خانه من ... قتلگاه من!

تنها نگشت خانه من قتلگاه من
جان داد پشت در پسر بیگناه من

محسن علیه السلام و شیر من؟

خوب شد محسن من کشته شد آنجا، و نه
من به این سینه چسان شیر به او می دادم

تنم آب شد!

اعضای تنم آب شد و خلق ندیدند
آن مهره داغی که از او بر جگرم بود

غلاف شمشیر... کتف فاطمه علیها السلام... خون!

می توان باور کرد که شکستن در، مادر و فرزند را به شهادت رساند؟ آری اگر با لگدِ پر کینه‌ای شکسته باشد!!
غلاف شمشیر بر کتف فاطمه علیها السلام خون جاری کرد! چه ضربت وحشتناکی؟! اکنون برای همه روشن است که مادر و پسر در برابر چه دشمن کینه توزی قرار گرفته بودند!

فلکز عمر برجله علی الباب فانقلع و أصاب ببطنها، فسقط جنینها المحسن و مرضت من ذلك الضرب إلى أن ماتت.
فأخذ عمر سيف خالد بن الوليد و ضرب بالغلاف علی كتفها ثلاثاً حتى جرحه، و بقيت تلك المراحة علی كتفها إلى أن ماتت.^۱

عمر با پا به در لگد زد بطوری که در کنده شد و به شکم فاطمه علیها السلام خورد و در نتیجه جنین او (حضرت محسن علیها السلام) سقط شد، و حضرت در اثر این ضربت مریض شد و از دنیا رفت.
سپس عمر شمشیر خالد بن ولید را گرفت و با غلاف آن سه مرتبه بر کتف آنحضرت زد بطوری که آن را مجروح کرد، و این جراحی در کتف آنحضرت بود تا از دنیا رفت.

محسن پسر، سوخت

گویید به پروانه: مگوبال و پرم سوخت
پروانه اگر سوخت پرش، من جگرم سوخت
ای خانه مکن شکوه تو از شعله آتش
پهلوی تو مکن شکوه، که محسن پسر سوخت

۱. جنات الخلود: ص ۱۹.

استخوانِ پهلو... شکست!

چرا فاطمه علیها السلام در بستر افتاد؟ فشار در و دیوار و شکستن استخوان سینه، نتیجه‌ای بهتر از این نخواهد داشت. محسن علیه السلام که رفت، مادر هم با سینه مجروح برای شیر دادن او رفت...!!

فألجأها قنفذ إلى عضادة باب بيتها و دفعها فكسر ضلعاً من جنبها؛ فألقت جنينها من بطنها. فلم تزل صاحبة فراش حتى ماتت صلی الله علیها من ذلك شهيدة.^۱

قنفذ حضرت زهرا علیها السلام را پشت چهار چوب در قرار داد و سپس در را فشار داد. در نتیجه یکی از استخوانهای پهلوئی زهرا علیها السلام شکست و جنین خود را سقط کرد. از همین جا آنحضرت در بستر بیماری افتاد تا به شهادت رسید.

بوی محسن علیه السلام

بخوابد زینبش گر در شب تار
بگیرد فاطمه دستش به دیوار
به شبها گیرد او دستش به پهلو
رود آهسته تا در را کند بو
چه بوئی دارد این درب شکسته
که زهرا پشت در گریان نشسته
گمانم بوی محسن دارد این در
همان ششماهه نشکفته پرپر

زهرا علیها السلام کجا، سیلی کجا؟! آن دست بی شرم - که بریده باد - با کدامین جرأت چنین جسارتی نسبت به مادر اسلام روا داشت که گوشواره شکست؟ ... و لابد از جای آن خون جاری شد؟!

قال الصادق عليه السلام: فرفسها برجله و کانت حاملة بابن اسمه المحسن، فأسقطت المحسن من بطنها. ثم لطمها فكأني أنظر إلى قرط في أذنها حين نقت. ^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: عمر با پا به فاطمه علیها السلام زد در حالیکه به پسری بنام محسن باردار بود، و در اثر این ضربه آن پسر سقط شد. سپس سیلی به روی مبارک آنحضرت زد بطوری که گویا می بینم گوشواره حضرت در گوشش شکست.

راز اسم محسن علیه السلام
در اسم محسن این معنی نهفته
هزاران رازها دل باز گفته
جواب بدعت کین است محسن
شهادت عترت دین است محسن

هیزم و خار... آتش... فریاد!

آنکه برای آتش زدن مهبط وحی آستین بالا زده بود، فکر لوازم آن

را هم کرده بود. دستور داده بود هیزم بیاورند، و برای زود بر پا شدن آتش خار مغیلان هم آورده بود.

پشتوانه جمعیت مهاجم، اسب سواران و نیزه دارانی بودند که گوش بفرمان سقیفه آماده خراب کردن خانه بر سر اهلش بودند.

فریادهای ناهنجار شمشیر به دستان از بیرون در، صدای ناله جانسوز بانوی خلوت کبریا را از درون خانه تا دورترین آینده‌های تاریخ رساند و قلب میلیاردها فدایی زهرا علیها السلام را پاره پاره کرد؛ اما هنگامی که کار از کار گذشته بود!!

فدخل الثاني على الأول و قال له: «قم، فقد جمعت لك الخيل والرجال». فخرجا و خرج معها المغيرة بن شعبة، و جمع حزمة من حطب العوسج، وأمر بغيلان فحملها على عاتقه. ثم ساروا يريدون منزل علي عليه السلام.

قال أبي بن كعب: فسمعنا صهيل الخيل و قعقة اللجم واصطفاق الأسنة، فخرجنا من منازلنا مشتملين بأرديتنا مع القوم، حتى وافوا منزل علي عليه السلام فوافوا الباب مغلقاً.

فتقدم الثاني و رفس الباب برجله و نادى: «يا علي اخرج! ولقد احتجبت في منزلك عن بيعة أبي بكر. اخرج و إلا أحرقتنا البيت بالنار».

فقال أبي بن كعب: فسمعت رنة من وراء البيت، فالتفتُ وإذا أنا بالطاهرة المصونة فاطمة الزهراء عليها السلام فبكت.^١

عمر نزد ابوبکر آمد و گفت: برخیز که اسب و افراد برای تو جمع کرده‌ام. آن دو همراه مغیره بیرون آمدند. عمر مقداری از چوب عوسج جمع کرد و دستور داد خار مغیلان آوردند و آنها را بر دوش خود حمل

١. الكوكب الدرّی: ج ١ ص ١٩٤.

کرد و آمدند تا به منزل علی علیه السلام رسیدند.

أَبِي بَن كَعْب مِي گويد: صدای شيهه اسبان و افسار آنان و برخوردار
نيزه ها را شنيديم. لباسهاى خود را پوشيده از خانه ها بيرون آمديم و
همراه آنان تا منزل علي عليه السلام آمديم در حاليكه در خانه بسته بود. عمر
پيش رفت و لگدي به در زد و صدا زد: اى علي، خارج شو! چرا از بيعت
ابوبكر خود را در خانه پنهان كرده اى؟! بيرون بيا و گرنه خانه را به آتش
مى كشييم!

أَبِي بَن كَعْب مِي گويد: از پشت ديوار خانه صدای ناله اى بگوشم
رسيد و متوجه شدم صدای بانوى طاهره فاطمه زهرا عليها السلام است كه
گريه مى كند.

آتش به دامان گل

چه سازم در ميان كينه هاى شعله خيز خلق
اگر افتد به جان محسن دردانه ام آتش؟
اگر چه شمع آسا سوختم، اما ز غم ديدم
به دامان گل، آتش! بر تن پروانه ام، آتش!

فرزند و مادر... بين ديوار و در؟

عمر شخصاً اقدام كرد تا مبادا دلى به رحم آيد و باز گردد!
فاطمه عليها السلام نمى گذاشت در باز شود، اما وقتى دانست دشمن دست
بردار نيست در را رها كرد تا محسنش را نجات دهد!
در اين ميان «چرا» هاى هست كه پاسخ آن را فقط مهدى
زهرا عليها السلام مى داند؛ ولى فوران خون از پهلو و سينه در آن لحظات
اشاره هاى پر معنايى به محبين فاطمه عليها السلام دارد!

دنباله ماجرا برای کسانی است که هنوز در نیمه راه باورزند: بانو تا صحن خانه بیشتر تاب نیاورد و در حالیکه بر زمین می افتاد همه اهل خانه را برای کمک فراخواند.

داستان تازیانه و سیلی یک بار بوده یا تکرار شده؟ نمی دانم! بعد از فریاد «یا فضه» هم...؟! باز نمی دانم! ولی رویت سیاه باد ای دشمن کینه توز، که تازیانه ات بر «سر» فاطمه علیها السلام اصابت کرد و تا «کتف» او را سیاه نمود! به صورت بانو هم... یانه؟ نمی دانم! ولی دستت بریده باد که جای سیلی ات بر چهره زهرا علیها السلام ماند... و آنچنان رفت تا به پیامبر صلواته علیه و آله نشان دهد صورت نیلی را...!!

ثم جعل الثاني يعالج الباب ليحرقه، فلما رأت عليها السلام إصرار القوم على ذلك... فتحت لهم الباب ولاذت خلفه. فعصرها الثاني ما بين الحائط والباب حتى كادت روحها أن تخرج من شدة العصرة، و نبع الدم من صدرها و من جنبها.

فدخلت إلى دارها ونادت: «يا أسماء و يا فضة و يا فلانة، تعالين و تعاھدن مني ما تعاھدن النساء من النساء».

قالت أسماء: فما دخلنا البيت إلا و قد أسقطت جنباً سماً رسول الله صلواته عليه وآله محسناً.

فقال الثاني لعبدته قنفذ: «ويلك، إضربها!! و كان بيده سوط، فجعل يضربها على رأسها و السوط يلتوي بين كتفها كالدملج و هي تنادي: «المستعان المستعان بالله و برسوله».

ثم لطمها الثاني على خدّها لطمة حتى أثرت في خدّها من وراء الخمار و سقط القرط من أذنها.^١

سپس عمر دست به کار شد که در خانه را آتش بزند. حضرت زهرا علیها السلام که اصرار مردم را دید در را باز کرد و خود به پشت در پناه برد. عمر آنحضرت را بین در و دیوار فشار داد بطوری که از شدت آن نزدیک بود روح آنحضرت بیرون آید، و خون از سینه‌اش جاری شد. در این حال حضرت به داخل خانه رفت و صدا زد: «ای اسماء، ای فضه... بیاید و در آنچه زنان به یکدیگر احتیاج دارند مرا دریابید».

اسماء می‌گوید: وارد نشدیم مگر وقتی که حضرت جنین خود را سقط کرده بود، همان که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را محسن نامیده بود.

عمر به غلامش (قنفذ) گفت: وای بر تو، فاطمه را بزن! در دست قنفذ تازیانه‌ای بود و با آن بر سر آنحضرت زد بطوری که بین دو کتف حضرت اصابت نمود و ورم کرد. در همان حال می‌فرمود: به خدا و رسولش پناه می‌برم و از آنان کمک می‌خواهم.

سپس عمر بر صورت آن حضرت سیلی زد بطوری که از روی پوشش بر گونه حضرت اثر کرد و گوشواره از گوش حضرت افتاد.

قتلگاه محسن

به زحمت قتلگاه محسنم را می‌کنم جارو
 گلاب قتلگاهش اشک چشمان است، ای فضه
 روم در پیش محسن، گر جدا می‌گردم از زینب
 که آن ششماهه قبرش نیز پنهان است، ای فضه

فشار در... با تازیانه

فاطمه علیها السلام - همان عزیز آفرینش - بین در و دیوار هم ناله کرد،

هم گریست، هم فریاد زد!! شاید «فریاد» ترجمه «صیحه» نباشد؟! «صیحه»، فریاد بلندی است که از اضطراب و اضطراب و با هجوم درد ناگهانی از سینه بر آید؛ و فاطمه علیها السلام پشت در به حالی افتاد که با تمام وجود صیحه‌ای زد و بیهوش شد...!!

فقامت فاطمة علیها السلام خلف الباب، فضغطها خالد بن الولید فصاحت، فضر بها قنفذ علی ذراعها و هجموا البیت.^۱

فاطمه علیها السلام پشت در ایستاده بود. خالد بن ولید در را فشار داد بطوری که آنحضرت فریاد کشید. در اینجا قنفذ بر بازوی فاطمه علیها السلام زد و به خانه هجوم آوردند.

طاقت این ضربه

بشکست در، و باز شد، و شعله زد، و گفت:
کی طاقت این ضربه زن حامله دارد؟!

شعله آتش... صورت فاطمه علیها السلام

چه کسی همچون صاحب مصیبت می تواند رفتار دژخیمان را توصیف کند؟ ای اشک اگر اجازه دهی گوش بر سخن فاطمه علیها السلام بسپاریم تا آتش و سیلی و محسن علیه السلام را یکجا بگوید.
منتظران مهدی تو - یا زهرا - با شنیدن سختی که اشک خالص است، بر خاک سیاه نشسته اند! بگو تا بسوزیم و برای یاری مهدیت آماده شویم!

۱. الکشکول: ص ۸۳.

قالت فاطمة عليها السلام: وركل الباب برجله، فردة علي و أنا
حامل. فسقطت لوجهي و النار تسمر و تسفع وجهي، فيضربني
بيده حتى انتثر قرطي من أذني، و جاني المخاض فأسقطت محسناً
بغير جرم.^۱

حضرت زهرا عليها السلام می فرماید: عمر با پایش به در کوبید و آن را
روی من برگرداند در حالیکه باردار بودم. من به صورت روی زمین
افتادم و در همان حال آتش شعله می کشید و به صورتم می خورد.
عمر چنان سیلی به من زد که گوشواره از گوشم افتاد، و حالت وضع
حمل بر من عارض شد و من محسن بی گناه را سقط نمودم.

آشیانه سوزان

یگانه مرغ پر و بال بسته‌ای کاخر
ز آشیانه سوزان پیرید محسن بود

فریاد... یا فضه!

ای سرکرده سقیفه، تو خوب می دانی با عزیز پیامبر چه کرده‌ای؟ با
همان کینه‌ای که در دل داری بازگو، تا با همان کینه‌ای که از تو در دل
داریم بشنویم. از تو شنیدن قصه دردناک شکستن در، و آنچه از بیرون
و درون خانه شنیده‌ای و دیده‌ای، سوز دیگری در دل ما جان نثاران
فاطمه عليها السلام بر می انگیزد.

قال عمر: ... فذكرت أحقاد عليّ و ولوعه في دماء صناديد العرب
و كيد محمد و سحره، فركلتُ الباب و قد ألصقتُ أحشائها بالباب
ترسه.

وسمعتها وقد صرخت صرخة حسبتها قد جعلت أعلى المدينة
أسفلها، و قالت: «يا أبتاه يا رسول الله! هكذا كان يفعل بحبيبتك و
ابنتك؟ آه يا فضة! إليك فخذيني فقد والله قُتل ما في أحشائي من
حمل»!!! وسمعتها تمخض و هي مستندة إلى الجدار، فدفعتُ الباب و
دخلت.....^١

عمر می گوید: (آنگاه که به خانه فاطمه آمدم) کینه های علی و ولع
او را به خون بزرگان عرب و حيله و سحر محمد را به یاد آوردم. لذا
لگد به در زدم در حالیکه فاطمه علیها السلام خود را به درب خانه چسبانده
بود و با کمک در از جنینش محافظت می کرد.

او فریادی کشید که گمان کردم مدینه را زیر و رو کرد و گفت: «ای
پدر! یا رسول الله! آیا قبلاً هم با حبیبه تو و دختری چنین می کردند؟ آه!
ای فضا مرا دریاب که فرزندم را کشتند».

من صدای ناله او را شنیدم در حالیکه به دیوار تکیه داده بود. با این
همه در را فشار دادم و وارد شدم!

از فضا پرسید

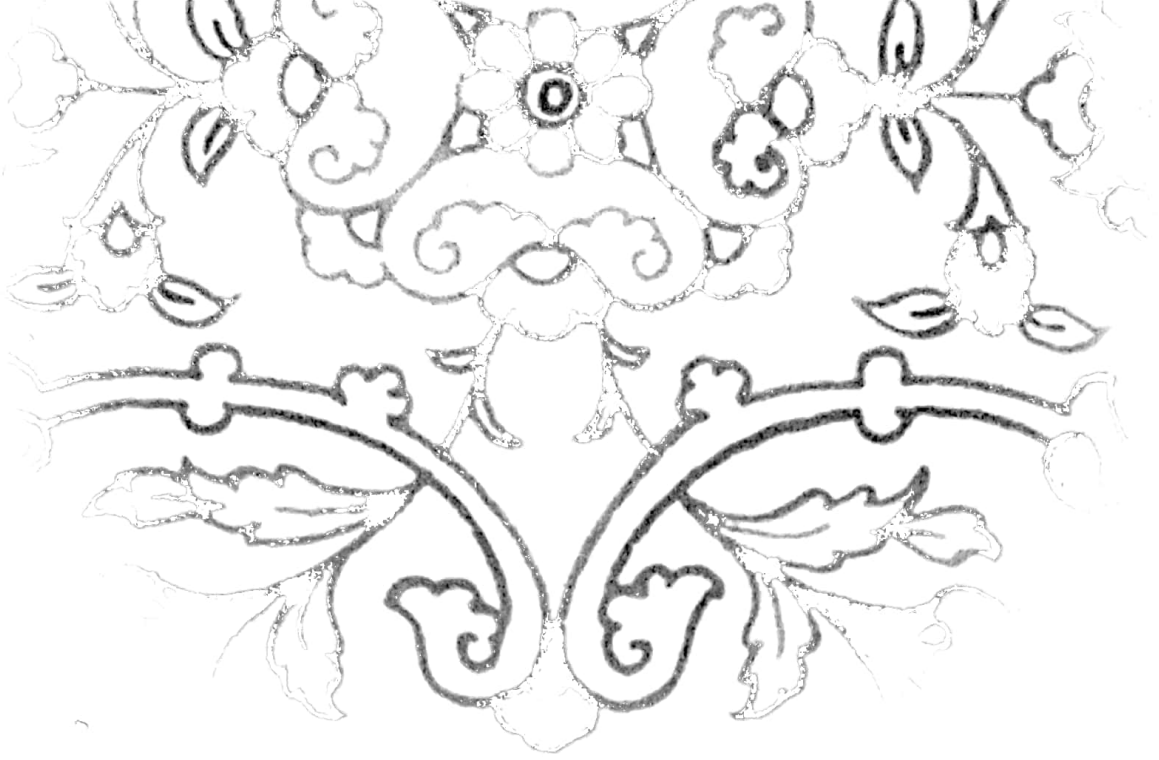
از فضا غم مادر و فرزند پرسید

کو شاهد حال من و قتل پسر من بود

خانه دهد گواهی

فضا دهد شهادت، خانه دهد گواهی

از مادر شهیده، و ز طفل بی گناهی



روزهایی با یاد مادر و فرزند

جای خالی فاطمه و محسن علیهما السلام داغی بر دل اهل این خانه گذاشت که با نگاههای پر معنی بر در و دیوار خانه تازه می شد. اینجا دیگر خانه نیست! مقتل مادر و پسر است که هر روز برابر دیدگان علی علیه السلام و فرزندان اوست. بلکه حرم زهرا و محسن علیهما السلام است و قبر هر دو در این خانه است.

امیرالمؤمنین علیه السلام هر روز و هر ساعت با دیدن در سوخته و آثار جراحات فاطمه اش آرزوی مرگ می کرد. هفتاد و اندی از روز حادثه گذشته، هنگام غسل هنوز خون از پهلوی فاطمه علیها السلام جاری بود و هنوز بازویش کبود بود! اینجا بود که علی علیه السلام سر بر دیوار گذاشت و

اشک ریخت! دختر چهار ساله اش نیز با تعجب پرسید: چرا پهلوی مادر
کبود است؟

قاتل نیز به بزرگی جنایت خویش پی برده بود؛ و این
امیرالمؤمنین علیه السلام بود که او را مورد عتاب قرار می داد و می فرمود: «با
همان آتشی که بپا کردی تو را خواهیم سوزاند!»
اینها برگهای اول تاریخ محسن علیه السلام است که پدر داغدار و
برادران و خواهران چشم انتظار مانده او و اصحاب و فادارشان هر روز
باید مرور می کردند و اشک می ریختند.

زهرای علی را... زدند!!!

مولای مظلوم! یا علی! اگر خود نمی گفתי شاید ما از پیش خود
نقشی از سوزِ دلِ تو ترسیم می کردیم. اکنون که خود لب باز کرده ای
بگو تا بسوزیم.

راستی جای تعجب دارد که کسانی جرأتِ زدنِ فاطمه علیها السلام را
داشته اند! ما نیز - همچون تو - با شنیدن چنین خبری آرزوی مرگ
می کنیم، و آه از نهاد برمی آوریم که ای کاش جلوی درِ خانه بودیم و
جان فدای زهرایت می شدیم... ولی افسوس...؟!!

لَمَّا أوقفَ عَلِيَّ بنَ أَبِي طَالِبٍ أميرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَكَلَّمَ فَقَالَ:
أَوْتَضْرِبُ الزَّهْرَاءَ نَهْرًا؟! فليت ابن أبي طالب مات قبل يومه فلا يرى
الكفرة الفجرة قذازدحموا علي ظلم الطاهرة البرّة.
فقد عزَّ عَلِيَّ ابنَ أَبِي طَالِبٍ أَنْ يَسُوذَ مَن فاطمة ضرباً فلا يثور إلى
عقيلته ولا يصرَّ دون حليلته.^۱

۱. نواب الدهور: ج ۳ ص ۱۵۸.

آنگاه که با تازیانه بر بازوی زهرا علیه السلام زدند و دست او را از دامان
امیرالمؤمنین علیه السلام رها ساختند و طناب بر گردن آن شیر خدا انداختند
و شمشیرها بر سر او گرفتند و برای بیعت اجباری بردند؛ در آن حال
فرمود: آیا فاطمه با جسارت زده می شود؟! ای کاش پسر ابی طالب قبل
از چنین روزی مرده بود و کافران فاجر را نمی دید که برای ظلم بانوی
طاهره ازدحام کرده اند! بر پسر ابی طالب سخت است که کمر فاطمه در
اثر زدن سیاه شود... و او نتواند به کمک بانویش رود و از همسرش
دفاع کند!!

یاد محسن

چو زهرا دست بر دیوار می برد
قرار از حیدر کرار می برد
به اشک از محسن خود یاد می کرد
بجان می آمد و فریاد می کرد
چون آن گل یاد از گلبرگ می کرد
دمادم آرزوی مرگ می کرد
از آن دامان زهرا پر ستاره است
که چشم او بسوی گاهواره است

محسن زیبا

ای کشته دیوار و در
گفتی تو با خون جگر
کو محسن زیبای من
زهرای من زهرای من

جای تازیانه مادرم را... دیدم!

سه ماه ناله مادر را شنیدن که درد و جراحی را مخفی می‌کند برای دختری چهار ساله چون زینب علیها السلام، دل ناآرام او را کنجکاو می‌کند تا خیلی چیزها را بداند اگر چه بعد از رحلت مادر باشد!

هنگام غسل مادر هنگامه بود! فراتر از اشک! بالاتر از غصه! پاسخ به سؤالاتِ ناتمام بود. مادر که نمی‌گذاشت بچه‌ها بدن سراسر جراحی را ببینند، و اکنون فرصتی بود تا با ذره‌بینِ قلب آن را نظاره کنند. با چشمانی که کاسه اشک است و خونابه در آن رگ کشیده تازه‌های نشنیده‌ای می‌بینند؛ و از پدر سؤال می‌کنند که اینها چیست و چرا و چگونه و در کجا و به دست چه کسی...؟!!!

قالت زینب علیها السلام: رأیت حین اغتسال أُمّی علیها السلام سواد جنها، فسألت أبا علیها السلام فقال: هذا أثر السیاط...!!^۱

حضرت زینب علیها السلام می‌فرماید: هنگام غسل مادرم، کبودی پهلوی او را دیدم و درباره آن از پدرم سؤال کردم؟ حضرت فرمود: اینها جای تازیانه‌ها است.

خواهر نبیند

مبادا خواهری غلطیده در خون
برادر را به پشت در ببیند
مبادا نوگلی گلبرگ خود را
به دست باد یغماگر ببیند

۱. تذکرة العنايب: ص ۱۳۵.

ای کوه حلم! آنجا که نام صبر به سرخی گرایید تو استوار بودی!
چرا در غسل زهرایت به زانو در آمدی؟ می‌دانم! آنچه دیدی
گذشته‌های تلخ سه ماهه را پیش چشمانت آورد، و ماجرای پشت در
خانه را تازه کرد.

چه کسی می‌تواند تنِ آزرده همسر خود را که اینک در برابرش
بی حرکت مانده و در اثر تازیانه سیاه شده نظاره کند؟
فرموده‌ای روز قیامت با همین تن نیلی شده از ضرب تازیانه وارد
صحرای محشر می‌شود. ما را نیز در آن روز کاری هست: با فاطمه و
محسنش علیهما السلام، و با قاتل او و هیزم شکنانش!!

إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا فَرَغَ مِنْ تَغْسِيلِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ خَرَجَ بِأَكْبَأَ،
فَقِيلَ لَهُ: مَا يَبْكُ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟ مِنْ فِرَاقِ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ؟ فَقَالَ:
«لَا، فَمَا يَبْكُنِي إِلَّا أَمْرٌ سَيَاطُ بِجَسْمِهَا اسْوَدَّ كَأَنَّهُ النَّيْلُ، فَهَكَذَا تَحْشُرُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَتَلْقَى اللَّهَ»^۱.

آنگاه که امیرالمؤمنین علیه السلام از غسل حضرت زهرا علیها السلام فارغ
شد گریان بیرون آمد. پرسیدند: ای ابوالحسن، چرا گریه می‌کنی؟ آیا از
فراق زهراست؟ فرمود: نه، آنچه مرا به گریه درآورده اثر تازیانه‌ها بر
جسم زهرا علیها السلام است که همچون نیل کبود شده است. روز قیامت نیز
چنین محشور می‌شود و به ملاقات خدا می‌رود.

خون محسنم

تخته در، صفحه تاریخ غمهای علی است
من به خون محسنم این صفحه را امضا کنم

قتلگاه همسر و فرزند من

ساکتیم! اما جدا گردیده بند از بند من
خانهام شد قتلگاه همسر و فرزند من

هنوز... خون... از پهلو...!

قاتل با جمعیتی برای تشییع جنازه مقتول آمده، که روز مقتل نیز با
همین جمعیت آمده بود که توانست در را بشکند و آتش بزند و مادر و
فرزند را به شهادت برساند.

اکنون که به او می گویند: «دیشب فاطمه علیه السلام را به خاک سپردیم»،
قدرتمندانه سیلی بر رخ مقداد می کشد!!

پاسخ این سیلی چه می تواند باشد تا شرم کند؟ جوابی زنده در یک
جمله: «شرم کن، که تا دم مرگ خون از پهلو زهر علیه السلام می چکید»!!

قال المقداد لعمر: خرجت بنت رسول الله صلى الله عليه وآله من الدنيا
وظهرها وجنبها ينزفان بالدم لما ضربتموها بالأمس وخرجت من
الدنيا وظهرها مضرّج بدم وهي غير راضية عنكما.^۱

مقداد به عمر گفت: دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی از دنیا رفت که
از کمر و پهلو او خون جاری بود، بخاطر همان ضرباتی که روزهای

قبل بر او وارد کردید. او در حالی از دنیا رفت که کمر او خون آلود بود و از شما دو نفر (ابوبکر و عمر) راضی نبود.

محسن و میخ در

وقتی که دشمن جانب در حمله ور شد
من پشت در بودم ولی محسن سپر شد
تا بود محسن پهلوئی من در امان بود
با سقط محسن میخ در هم کارگر شد

فاطمه علیها السلام... حسرت، مصیبت، غصه!

آنچه بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله برای یگانه دخترش پیش آمد غصه‌ای بود بعد از غصه‌ای، و دیگر هیچ! محنت سه ماهه کمر فاطمه علیها السلام را خم کرده بود؟ آنها را برد تا نشان خدا و رسول دهد، برای روزی که ...!!!

قال أمير المؤمنين عليه السلام: «اللهم إني خرجت من دنياها مظلومة مغشومة، قد ملئت داءً و حسرةً و كمداً و غصّةً، تشكو إليك و إلى أبيها ما فعل بها»^۱.

امیر المؤمنین علیہ السلام فرمود: خدایا، فاطمه علیها السلام از دنیا رفت در حالیکه مظلوم و از حقش محروم بود. قلب او را پر از مریضی و حسرت و مصیبت و غصه کرده بودند. آمد تا نزد تو و پدرش از ستمی که به او روا داشتند شکایت کند.

پیشمرگ تو

با تو ای کاش همسفر بودم
پیشمرگ تو با پسر بودم
کاش در موقع شکستن در
من به جای تو پشت در بودم

با آتش خود می سوزی ... ای بر پا کننده آتش!

آتش پس از سوزاندن خاموش می شود! اما آتشی که با آن خانه
وحی را آتش زدند با هیزم و آتشگیره اش نزد خداوند محفوظ است تا
بر پا کنندگانش را با همان بسوزانند و خاکسترشان را بر باد دهند. این را
به خود او هم گفته اند!!

قال أمير المؤمنين عليه السلام لعمر: ثم يُوقى بالنار، وهي النار التي
أضرمتموها على باب داري لتحرقوني و فاطمة بنت
رسول الله صلى الله عليه وآله و ابني الحسن و الحسين و ابنتي زينب و
أم كلثوم، حتى تحرقا بها.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام به عمر فرمود: (در زمان مهدی علیه السلام) همان
آتشی را می آورند که بر در خانه ام برای سوزاندن من و فاطمه دختر
پیامبر و دو پسر حسن و حسین و دو دخترم زینب و ام کلثوم
برافروختید؛ و بعد با همان آتش تو و ابوبکر را می سوزانند.

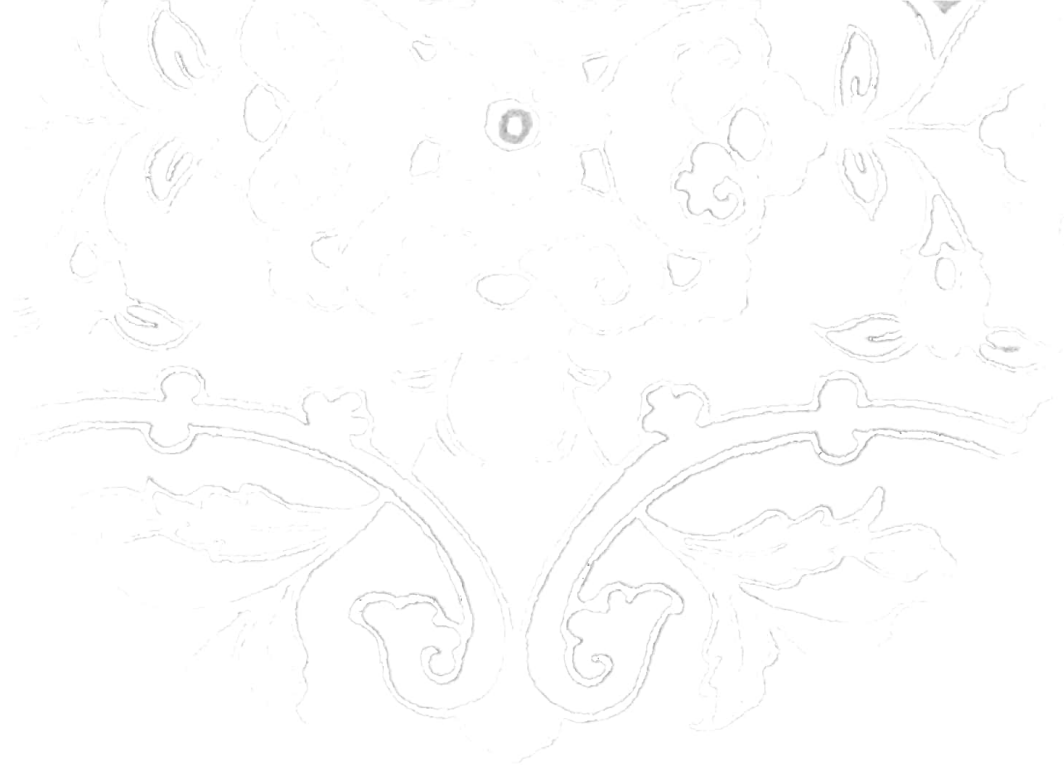
۱. الهدایة الكبرى: ص ۱۶۳.

بیهوده پشیمانی!... قاتل!

آنجا که جنایت پیشه‌ای فقط از چند جنایت خود لب می‌گزد دلیل عظمت آنهاست که به آن اقرار می‌کند. بی‌اجازه وارد خانه فاطمه علیه‌السلام شدن - که نام دیگرش هجوم دستجمعی بود - هنگام مرگ، پیش چشم ابوبکر مجسم شد و نمی‌دانم چه می‌دید که آرزو می‌کرد ای کاش هرگز دست به چنین جنایتی نزده بود!

قال أبو بکر: ... إني لا آسي على شيء... إلا على ثلاث فعلتَنَّ و
وددتُ أني تركتَنَّ.. فوددتُ أني لم أكشف بيت فاطمة عن شيء وإن
كانوا قد غلقوه على الحرب.^۱

ابوبکر گفت: من از سه کار که انجام داده‌ام پشیمانم و ای کاش مرتکب نشده بودم، از جمله این که: ای کاش بی‌اجازه وارد خانه فاطمه نمی‌شدم اگر چه کار را به جنگ می‌کشاندند.



مجازات قاتل پس از شهادت حنیف مقتدایی

تا روز قیامت که دادگاه الهی به دست فاطمه علیها السلام سپرده می شود سه مقطع حساس برای قاتلین محسن علیه السلام مقدر شده است: عالم برزخ، عصر ظهور مهدی علیه السلام، عالم رجعت.

برزخ یعنی عالم حیات مردگان تا روز حسابرسی! از سوی خداوند عذابی دردناک برای قاتل محسن علیه السلام در این زمان طولانی در نظر گرفته شده که هر چند التماس می کنند کوچکترین تخفیفی به آنان داده نمی شود.

روز ظهور حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه - که روز انتقام و روز عدل جهانی است - باید این بنیانگذاران ظلم باز آورده شوند تا پس از

محاكمه با هیزمهای خود بسوزند.

در رجعت - که ائمه علیهم السلام به این جهان باز می گردند -
امیرالمؤمنین علیه السلام شخصاً از قاتلین محسن عزیزش انتقام می گیرد.

در برزخ: اولین مجازات قاتلان محسن علیه السلام!

روزی که قاتلان محسن علیه السلام زندگی سراسر جنایت خود را به
پایان بردند، ملائکه عذاب منتظر بودند تا عذابهای آماده را بر سر آنان
فرود آورند؛ و اینچنین بود که چشم بر جایگاه ابدی خود در آتش باز
کردند.

قاتل محسن علیه السلام... در آتش برزخ

برزخ شعبه‌ای از جهنم یا بهشت است و در آن جایی مخصوص
برای قاتلان انبیا و فرزندان انبیا علیهم السلام در نظر گرفته شده است، که
قاتلان محسن زهر علیه السلام نیز در آنجا هستند. اولیای خدا از همین
جهان آن مناظر را به چشم خود می بینند و ناظر عذاب آنان هستند.

قال الصادق علیه السلام: هذا جبل يقال له «الكمد» وهو على واد من
أودية جهنم وفيه... قاتل أمير المؤمنين عليه السلام و قاتل فاطمة و
محسن عليهما السلام و قاتل الحسن و الحسين عليهما السلام.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: این کوه «گمده» نام دارد و بر یکی از
پرتگاه‌های جهنم قرار گرفته است که قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام و قاتل
فاطمه و محسن علیهما السلام و قاتل حسن و حسین علیهما السلام آنجا هستند.

در عصر حضرت مهدی علیه السلام: محاکمه و مجازات

چشمان به خون نشسته و دریایی شیعه در انتظار مهدی زهرایه السلام
است، اما برای چه؟ برای شنیدن ناگفته‌های ظلم سقیفه و آنچه از
داستان دیوار و در مانده است. برای محاکمه بنیانگذاران جاهلیت در
اسلام که زحمات پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را نادیده گرفتند. برای
قصاص و انتقام از سردمداران جنایت در اسلام که قتل محسن علیه السلام
آغاز آن است.

مهدی علیه السلام . . . محاکمه قاتل محسن علیه السلام

تاکنون و تا آخر دنیا محاکمه‌ای برای جانیان سقیفه برپا نشده
است. قرن‌ها پس از جنایت - که قاتل و مقتول از این جهان رفته‌اند - قبر
دو جنایتکار اصلی شکافته می‌شود و تن آنان از قبر بیرون کشیده
می‌شود. آنگاه به امر الهی زنده می‌شوند و محاکمه سر منشأ جنایات دنیا
آغاز می‌گردد. از اولین سؤالاتی که از آنان می‌شود قتل محسن علیه السلام
است که اولین جنایت آنان نیز هست.

يأتي المهدي عليه السلام إلى روضة الرسول ويخرج الجبت و الطاغوت
- حَبْرَ و زُقْرَ - و يُجَيِّبُهَا بِإِذْنِ اللَّهِ، و يَحَاكِمُهَا عَلَى غَضَبِهَا خِلاَفَةَ اللَّهِ و
ادْعَائِهَا مَا لَيْسَ لَهَا و افْتِرَائِهَا عَلَى اللَّهِ و عَلَى رَسُولِ اللَّهِ و قَتْلِهَا
مَحْسَنًا و اِيذَائِهَا بِضَعَةِ الرَّسُولِ.^١

امام زمان عليه السلام به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله می آید و به اذن پروردگار
ابوبکر و عمر را زنده می کند و برای غصب خلافت ... و به خاطر قتل
محسن علیه السلام و آزار پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را محاکمه می کند.

مهدی و محسن علیهما السلام

کاش از مهدی بپرسم: ای امام منتقم!
مادرت زهرا چرا روی زمین افتاده است؟
بهتر از هر کس تو می دانی که در دهلیز در
کار زهرا از چه با سقط جنین افتاده است!؟

هیزم خصم زهرا علیها السلام ... نزد هاست!

آیا هیزمهایی که پشت در و دیوار خانه فاطمه علیها السلام آتش زدند
همه اش سوخت؟ ظاهراً باقیمانده ای داشته که مهاجمین هنگام بردن
مولا علی علیه السلام برای بیعت اجباری، فراموش کرده اند آنها را جمع
کنند!

چه کسی و در چه زمانی آنها را جمع کرده که اکنون نزد آخرین
یادگار زهرا علیها السلام نگهداری می شود؟! آیا نیمه شبی - که اهل سقیفه
خواب بوده اند - به دست امیرالمؤمنین یا امام حسن و یا امام حسین و یا

١. الزام النواصب .

حتی زینب و ام کلثوم علیهم السلام و فضه، و یا همه اهل خانه جمع آوری شده است؟ آیا هیزمهای نیم سوخته را به مادر در بستر افتاده محسن نشان داده‌اند؟ آیا تماشای پاره‌های هیزم، خاطره‌های تلخ سینه و پهلوی فاطمه علیها السلام را بیاد آورده و اشک سرخ بر گونه‌های زخم آنان جاری ساخته است؟

این امانت در دست امامان علیهم السلام گردیده و هر یک اشکی به یاد مادر ریخته‌اند، تا حضرت مهدی علیهم السلام که بیش از دوازده قرن است هر صبح و شام با دیدن آن اشک خون می‌ریزد و به مادر و عده انتقام می‌دهد.

ثمَّ يُحْرِقُهَا بِالْحَطْبِ الَّذِي جَمَعَهُ لِيَحْرِقَ بِهِ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ ذَلِكَ الْحَطْبُ عِنْدَنَا نَتَوَارَثُهُ.^۱

امام زمان علیهم السلام ابوبکر و عمر را با هیزم می‌سوزاند که جمع کردند تا علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را آتش بزنند و آن هیزمها نزد ما است که از یکدیگر ارث می‌بریم!

در رجعت: بازگشت دوباره برای مجازات

خداوند تعالی رجعت را مقدر فرموده تا روزهایی را که اولیایش در این دنیا با مظلومیت و تحت سلطه ظالمان با صبر سپری کرده‌اند جبران نماید.

علی علیهم السلام در برابر قضایای سقیفه به امر پیامبر صلی الله علیه و آله صبر کرد

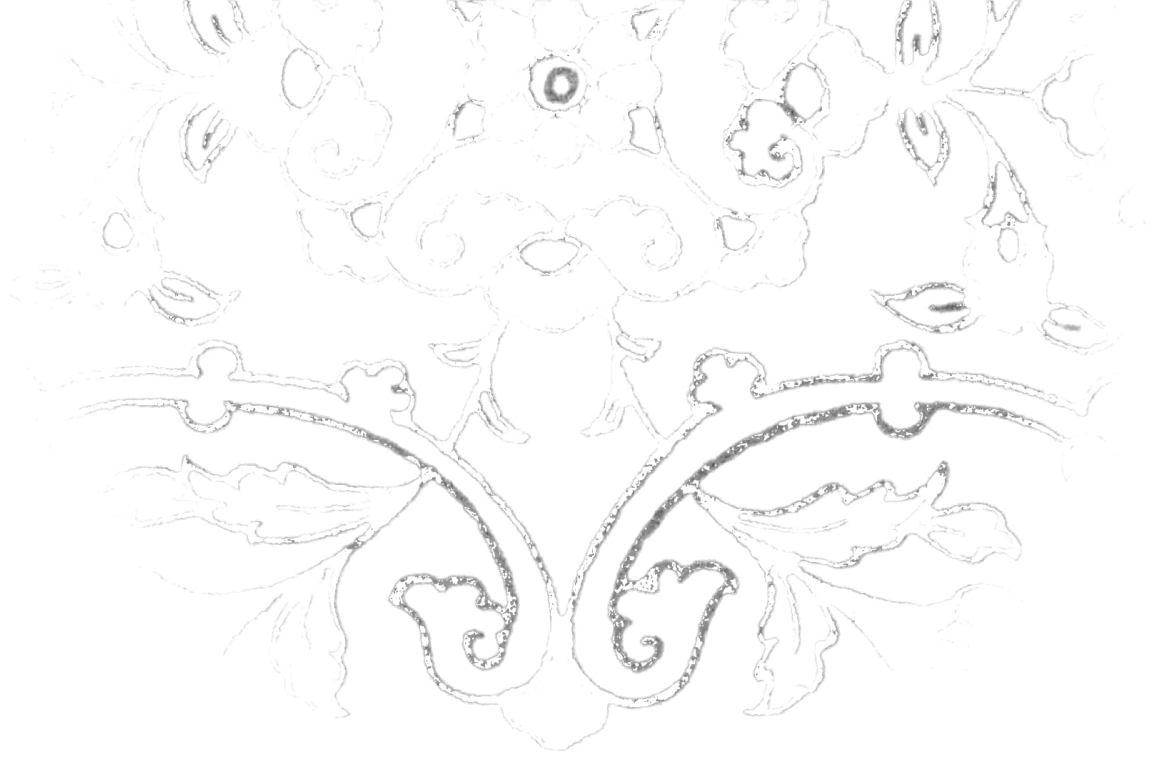
در حالیکه می توانست با اشاره‌ای همه را به هلاکت برساند. و این برای روزگار رجعت ماند که علی علیه‌السلام بازگردد و انتقام زهرا و محسنش علیهما‌السلام را شخصاً بگیرد.

قاتل محسن علیه‌السلام . . . در دست علی علیه‌السلام

یا علی، التیام بخش این همه مصیبت روزی است که باز گردی و قاتلین محسن علیه‌السلام را به دست خود زنده کنی و آنان را مجازات نمایی!

عن أمير المؤمنين عليه السلام: ... ثم أكرّ وأرجع - أنا علي بن أبي طالب وأخو رسوله - وأحيي أعدائي و قتلة ولدي محسناً وأقتلهم قصاصاً!

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می فرماید: من که علی بن ابی طالب بنده خدا و برادر پیامبر هستم (در عالم رجعت) باز می‌گردم، و دشمنانم و قاتلین فرزندم محسن علیه‌السلام را زنده می‌کنم و آنان را به عنوان قصاص به قتل می‌رسانم.



حضرت محسن علیه السلام در روز قیامت

انتقام اصلی از غاصبین و ظالمین حق اهل بیت علیهم السلام، مجازات در روز قیامت است که خداوند تعالی با حکومت مطلقه خویش آنان را چنان که باید به سزای اعمالشان می‌رساند.

آن روز است که برای محسن علیه السلام پرونده‌ای مخصوص باز می‌شود. از یک سو او را به جهانیان معرفی می‌کنند و از سوی دیگر فاطمه علیها السلام شخصاً برای دادخواهی می‌آید. اولین دادگاه عدل الهی برپا می‌شود و با جلال و شکوه خاصی محسن علیه السلام را وارد صحنه قیامت می‌کنند.

محسن علیه السلام، جنین مقدس

آل رسول عليهم السلام شهیدان بسیاری در راه خدا تقدیم داشته‌اند که کوچکترین آنان فرزند سقط شده زهرا علیها السلام است. این جنین شهید آنقدر نزد خداوند عزیز است که نام او روز قیامت با عظمت یاد می‌شود و به همه معرفی می‌گردد.

ثم يُنادي مناد من بطنان العرش من قِبَل ربِّ العزة: «نعم الجنين جنينك و هو محسن».^۱

روز قیامت منادی از طرف پروردگار از عرش ندا می‌کند: «چه خوب جنینی است جنین تو، که محسن است».

گنج علی علیه السلام... در بهشت

محسن علیه السلام در بهشت ذخیره و گنج نهان امیرالمؤمنین علیه السلام است. خدا می‌داند با دستان کوچک این جنین ششماهه، چه رقم بزرگی از شیعیان و دوستان مادرش فاطمه علیها السلام شفاعت خواهند شد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام: «يا علي، إن لك كنزاً في الجنة».

وقد سمعت بعض المشايخ يذكر أن هذا الكنز هو ولده المحسن عليه السلام وهو السقط الذي ألقته فاطمة عليها السلام لما ضغطت بين البابين.^۲

۱. قصص الأنبياء (جزائری): ص ۹۷.

۲. معانی الأخبار: ص ۲۰۶.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی، تو گنجی در بهشت داری».
از بعضی بزرگان شنیدم که این گنج فرزندش محسن علیه السلام است، و
او همان فرزندی است که از فاطمه علیها السلام سقط شد آن هنگام که بین دو
در قرار گرفت.

گنجینه تو

چه کرد آن ضرب در بر سینه تو
که شد از تو جدا «گنجینه» تو

خدایا... پسرم!

محکمه عدل الهی برگزار نمی شود تا فاطمه علیها السلام برای
دادخواهی قیام کند، و او جز با نام فرزندش آغاز نخواهد کرد؛ و چنان
دادخواهی خواهد کرد که خداوند اختیار قیامت را به او بسپارد.

تجیی فاطمة علیها السلام يوم القيامة ... فتزج بنفسها عن ناقتها و
تقول: «إلهي و سیدی، احکم بینی و بین من ظلمني، اللهم احکم بینی
و بین من قتل ولدي»^۱.

روز قیامت حضرت زهرا علیها السلام سوار بر ناقه ای می آید... و خود را
بر زمین می افکند و می گوید: الهی و سیدی، بین من و آنانکه بر من ظلم
کردند حکم کن. خدایا بین من و آنانکه فرزندم را کشتند حکم کن.

سادات محسنی

پرسد به حشر زهرا: آن دشمن دنی کو؟
در دوزخ افکنیدش! زنجیر آهنی کو؟
پس رو کند به سادات کز نسل پاک اویند
پرسد به گریه: هیهات! سادات محسنی کو؟

محسن علیه السلام را... می آورند!

محسن علیه السلام در رحم مادر با ضربات مهاجمین مجروح گردید و
اعضایش در هم کوبیده شد... و این گونه با تنی آزرده و مجروح وارد
صحرای محشر خواهد شد.

دو مادر بزرگ او - یعنی مادر علی و فاطمه علیهما السلام - و دو عمه او با
کمک اسماء او را می آورند و فاطمه علیها السلام نیز همراه آنان است.
آنان فریاد می زنند، و بر سر و صورت زنان گریه می کنند. جبرئیل
نیز به نیابت از جنین بی زبان لب به سخن می گشاید و دادخواهی
می نماید.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این محکمه حضور می یابد و محسن علیه السلام را
که یادگار اوست بر سر دست می گیرد و شخصاً برای دادخواهی
پیامی خیزد. و اینچنین عظمت مظلوم سقیفه بر همگان معلوم می گردد.

يأتي محسن مَحْضَباً مَحْمُولاً، تحمله خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت
أسد أم أمير المؤمنين عليه السلام - و هما جدّاه - و أم هاني و جمانة -
عمّاه ابنتا أبي طالب عليه السلام - و أسماء بنت عميس الخثعمية
صارخات، أيديهنّ على خدودهنّ و نواصيهنّ منتشرة و الملائكة
تسترهنّ بأجنحتهنّ، و فاطمة أمّه تبكي و تصيح و تقول: «هذا
يومكم الذي كنتم توعدون»، و جبرائيل يصيح - يعني محسناً - و

يقول: «إني مظلوم فانتصر».

فيأخذ رسول الله صلى الله عليه وآله محسناً على يديه رافعاً له إلى السماء و هو يقول: «إلهي و سيدي، صبرنا في الدنيا احتساباً، و هذا اليوم الذي تجد كل نفس ما عملت من سوء، تود لو أن بينها وبينه أمداً بعيداً»^١.

روز قیامت حضرت محسن علیه السلام می آید در حالیکه او را حمل می کند حضرت خدیجه و فاطمه بنت اسد که دو جدۀ او هستند و ام هانی و جمانه دو دختر حضرت ابوطالب علیه السلام که دو عمۀ او هستند و اسماء بنت عمیس، و در همان حال فریاد می زنند و دستها را بر صورت گذارده اند و موها پریشان کرده اند و ملائکه ایشان را با بالهایشان می پوشانند.

در همین حال مادرش فاطمه علیها السلام گریه می کند و فریاد می زند و می گوید: «امروز همان روزی است که وعده داده شدید».

جبرئیل علیه السلام هم از طرف حضرت محسن علیه السلام فریاد می زند و می گوید: «من مظلوم هستم، خدایا به فریاد رس».

پیامبر صلی الله علیه وآله محسن علیه السلام را روی دست می گیرد و او را به آسمان بلند می کند و می گوید: الهی و سیدی، در دنیا بخاطر تو صبر کردیم، و امروز وقت آن است که هر نفسی آنچه بدی کرده آرزو کند که بین او و آنها فاصله زیادی باشد.

دادگاه الهی

روز قیامت که می شود بر پا
دادگاه از برای هر مظلوم
رکن آن دادگاه می لرزد
از برای تو کودک معصوم

همره اصغر علیه السلام

توئی مظهر عدل الهی
به روز حشر و صبح دادخواهی
بیایی همره اصغر به محشر
در آغوش خدیجه مام مادر

دادگاهی که برای محسن علیه السلام پیاپی شود!

اولین و بالاترین ظلم آنست که نسبت به اهل بیت علیهم السلام روا داشته شد، و محسن علیه السلام اولین مظلوم آل رسول است. محاکمه او بر همه تقدّم دارد و سزای قاتلینش سخت ترین درجه عذاب است.

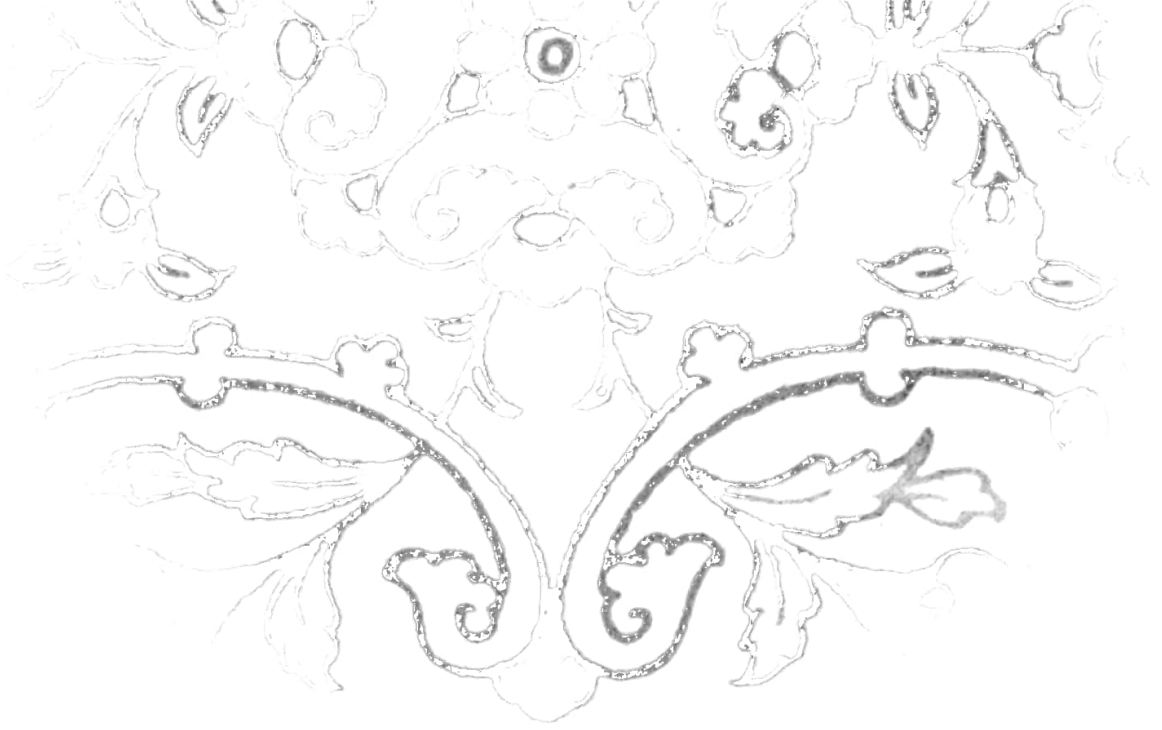
فأول من يُحکم فیه محسن بن علی علیه السلام و فی قاتله، ثم فی قنفذ.
فیؤتیان هو و صاحبه و یضربان بسیاط من نار لو وقع سوط منها
على البحار لقلّت من مشرقها إلى مغربها، و لو وضع على جبال الدنيا
لذابت حتى یصیر رماداً، فیضربان بها.^۱

اول کسی که درباره اش حکم می شود محسن بن علی علیه السلام است. سپس قاتل او (عمر) و سپس قنفذ را می آورند و با شلاقهایی از آتش می زنند بطوری که اگر یک ضربه آن بر دریاها زده شود از شرق تا غرب آن بجوش می آید، و اگر بر کوههای دنیا گذارده شود ذوب می شود بطوری که خاکستر شود. با چنین تازیانه ای عمر و قنفذ را می زنند.

۱. تأویل الآیات: ص ۸۴۰.

اول قافله

خشم خدا را به خود انگیختند
خون بنی فاطمه را ریختند
شیعه در این ره به یقین مؤمن است
اول این قافله‌ها محسن است



قلبم زبانه می کشد! دلم آرزو می کند!؟

احساس می کنم آنس دیگری با خانه زهرا علیها السلام گرفته ام. دلم پر می کشد تا آنجا که ای کاش محسن قدم در این جهان می گذاشت و من او را در آغوش می فشردم و با ذکر «یا زهرا» به خوابش می بردم.

اینک هر روزه در حریم دلم، به زیارت قبر فاطمه و محسن علیهما السلام می روم. در نیم سوخته را می بوسم و با ادب وارد می شوم. نمی توانم به پشت در نگاه کنم!؟ از میخ در تعجب می کنم! نه به در می شود نگاه کرد، نه به دیوار! آتش، آثار و حشتناکی بر جای گذاشته است!

در تنگاتنگ درِ خانه، غوغای سقیفه را می شنوم. فریادهای ناهنجار
عمر و خالد و قنفذ و مغیره گوشم را می خراشد! در دست هر کدام
تازیانه‌ای است. هر یک شمشیری به کمر بسته‌اند! خدایا مگر چند نفر
هیزم آورده‌اند که در و دیوار خانه سیاه است، و دود تا فراز آن زبانه
کشیده است؟

از آتش چیزهایی شنیده‌ام. بوی دود بر مشامم و رنگ شعله بر
چشمانم مانده است. من همیشه پشت در نیم سوخته‌ام! صدای
فاطمه علیها السلام لحظه‌ای از گوشم قطع نمی‌شود! صدای شکستن در
روحم را می لرزاند.

اکنون بانو در بستر خاک آرمیده تا جراحاتش التیام یابد، ولی از پیش
چشمانم دور نمی‌شود ضرباتی که بی محابا بالا و پایین می‌رفت.

گاهی تازیانه بود، و گاهی غلاف شمشیر!
گاهی سیلی بود، و گاهی لگد!
گاهی به سر می‌خورد، و گاهی به صورت!
گاهی به سینه، گاهی به پهلو، گاهی به کتف و گاهی بر بازو!
گاهی فشار در بر محسن بود، و گاهی بر مادر!
گاهی ناله بود، و گاهی فریاد!
گاهی صیحه بود، و گاهی گریه!
گاهی زینب بود، و گاهی فضا!
گاهی حسن بود، و گاهی حسین!
گاهی علی بود، و گاهی یاران علی!

می بینم از شهادت محسن زهرا درس اعتقاد گرفته ام، و قتل او
را نقطه آغاز ظلم بر خاندان رسالت می دانم. من هم با پیامبر و
علی صلوات الله علیهما و آلهما می گویم:

فاطمه و آتش؟!!

فاطمه و کتک؟!!

فاطمه و تازیانه؟!!

فاطمه و سیلی؟!!

فاطمه و فشار در و دیوار؟!!

فاطمه و سقط جنین؟!!

فاطمه و پهلو شکستن؟!!

فاطمه و خون از سینه و پهلو جاری شدن؟!!

فاطمه و گوشواره شکستن؟!!

فاطمه و فریاد؟!!

من طاقت ندارم از زبان زینب بشنوم جای کبود شده تازیانه را بر
جنازه مادر دیدن! حتی نمی توانم بشنوم خون از پهلو زهرا هنگام
غسل را!!! سرخ می شوم وقتی می شنوم بازوی زهرا پس از مرگ هم مثل
بازو بند کبود...!!!

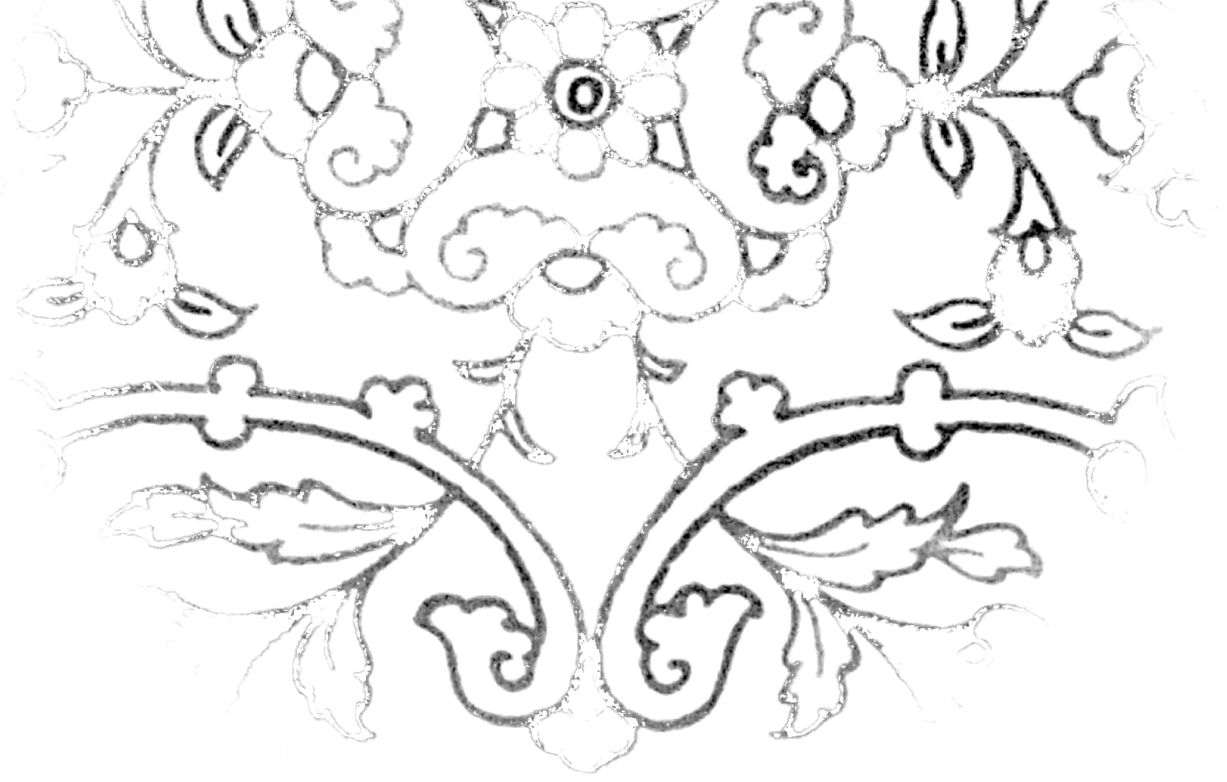
اکنون از اعماق جان قاتل محسن علیه السلام را لعنت می‌کنم و از او
بیزارم. از خدا می‌خواهم عذابش را هر لحظه بیشتر نماید.
من افتخار به محبت فاطمه‌ای دارم که از ابوبکر و عمر ناراضی بود و
از این جهان رفت؛ و آرزو می‌کنم که ای کاش در ماجرای شهادت
محسن، خود را فدای مادر و پسر می‌نمودم.

دوست دارم پرده کنار رود و عذاب قاتلین محسن را در برزخ ببینم.
اگر مهدی علیه السلام را ببینم از او خواهم خواست تا هیزم خصم
زهر اعلی‌السلام را به من هم نشان دهد تا اشکی بریزم.

امیدوارم در زمان ظهور گل زهر اعلی‌السلام زنده باشم و در انتقام از
قاتل محسن علیه السلام شرکت کنم و او را آتش بزنم.
آرزو دارم در روزگار رجعت به این جهان بازگردم تا همراه
امیرالمؤمنین علیه السلام، قاتل فرزندش را قصاص نمایم.

خدایا، در این جهان نه محسن را دیدیم، و نه مزار او را!
در روزی که برای دادگاه عدل تو او را بر سر دست می آورند، در
صحنه قیامت مرا از نزدیک شاهد آن محکمه فرما. من مشتاق دیدار
روی محسنم. منتظر لحظه‌ای از قیامت که او را «نعم الجنین» یاد کنی.
دوست دارم به پای گنج علی علیه السلام در قیامت که محسن علیه السلام است
بهشت را ببینم. دوست دارم ناظر تازیانه‌ای باشم که بر فرق قاتل
محسن فرود می آید.

خدایا، روز سرور من روزی است که فاطمه علیها السلام مسرور شود؛ و
روزی که ذلت دشمن زهرا علیها السلام را ببینم از عمق جان شادی خواهم
کرد. بهشت هم آنگاه لذت دیگری دارد . . . !!!



فهرست

یا موقد النار مهلاً!

۱۴-۵

- ۵ ای بپاکننده... آتش...!
- ۶ ای آتش...!
- ۶ بوی دود... شعله آتش...!
- ۷ محسن... همراه... اوست!
- ۷ خدایا... علی علیه السلام... یا... فزه؟
- ۸ صدای... شکستن... در...
- ۸ آتش... صورتش را... سرخ!؟
- ۹ مواظب... محسن علیه السلام... است!!

- ۹..... در را... بر فاطمه علیها السلام... زدند!
- ۱۰..... میخ در... سینه زهرا... خون!
- ۱۰..... عبا را... روی بانو!
- ۱۱..... بچه ها... متحیرند!؟
- ۱۱..... جنازه... محسن علیه السلام!
- ۱۱..... پهلو، سینه،... مجروح، شکسته!!
- ۱۲..... آغوش من، محسن من!... بازو و سینه مجروح من...!
- ۱۲..... ما... و جای خالی زهرا و محسن علیهما السلام!
- ۱۳..... در آستان محسن زهرا علیهما السلام...
- ۱۴..... ای بانوی دو جهان!... مرا ببخش...!



آشنایی با گل زهرا علیها السلام

۱۷ - ۲۱

- ۱۷..... محسن زهرا علیه السلام... در قرآن...
- ۱۸..... آغاز ظلم سقیفه:... قتل محسن علیه السلام
- ۱۹..... لعنت... بر قاتل محسن علیه السلام
- ۲۰..... پیامبر صلی الله علیه و آله قاتل محسن علیه السلام را...؟
- ۲۱..... مادر محسن علیه السلام... ناراضی از دنیا رفت!



در انتظار غنچه!

۲۳ - ۲۵

- ۲۳..... نامش را محسن علیه السلام گذاشت
- ۲۴..... فاطمه من... سقط جنین!؟

مقتل حضرت محسن علیه السلام

۲۷ - ۴۱

- ۲۹ آتش، فشارِ در، تازیانه، سیلی
- ۳۲ غلافِ شمشیر ... کتف فاطمه علیها السلام ... خون!
- ۳۳ استخوانِ پهلو ... شکست!
- ۳۴ سیلی ... گوشواره!!
- ۳۴ همزم و خار ... آتش ... فریاد!
- ۳۶ فرزند و مادر ... بین دیوار و در؟! ...
- ۳۸ فشار در ... با تازیانه
- ۳۹ شعله آتش ... صورت فاطمه علیها السلام
- ۴۰ فریاد ... یا فضا!

روزهایی با یاد مادر و فرزند

۴۳ - ۵۱

- ۴۴ زهرای علی را ... زدند؟! ...
- ۴۶ جای تازیانه مادرم را ... دیدم!
- ۴۷ علی علیه السلام بر جای تازیانه‌ها ... اشک ...!
- ۴۸ هنوز ... خون ... از پهلو ...!
- ۴۹ فاطمه علیها السلام ... حسرت، مصیبت، غصه!
- ۵۰ با آتش خود می سوزی ... ای بر پا کننده آتش!
- ۵۱ بیهوده پشیمانی! ... قاتل!

مجازات قاتل پس از شهادت جنین مقدس

۵۳ - ۵۸

- در برزخ: اولین مجازات قاتلان محسن علیه السلام! ۵۴
- قاتل محسن علیه السلام... در آتش برزخ ۵۴
- در عصر حضرت مهدی علیه السلام: محاکمه و مجازات ۵۵
- مهدی علیه السلام... محاکمه قاتل محسن علیه السلام ۵۵
- هیزم خصم زهرا علیها السلام... نزد ماست! ۵۶
- در رجعت: بازگشت دوباره برای مجازات ۵۷
- قاتل محسن علیه السلام... در دست علی علیه السلام ۵۸

۶

حضرت محسن علیه السلام در روز قیامت

۶۱ - ۶۷

- محسن علیه السلام جنین مقدس ۶۲
- گنج علی علیه السلام... در بهشت ۶۲
- خدایا... پسر من! ۶۳
- محسن علیه السلام را... می آورند! ۶۴
- دادگاهی که برای محسن علیه السلام بپا می شود! ۶۶

قلبم زبانه می کشد! دلم آرزو می کند؟

۶۹ - ۷۳